



و شهیدان زینب تیموریان، فاطمه مرادی ۶ ساله و مجتبی مرادی یک ساله، خانواده ای که بر اثر حمله آمریکایی- صهیونی در خانه مسکونی شان در تهران به شهادت رسیدند.

تجمعات شبانه در سراسر کشور پر قدرت ادامه دارد

مردم در میدان ۱۶۸ شب مقاومت



سرمقاله

اما شاید مهم ترین نکته در شرایط کنونی این باشد که کار هنوز تمام نشده است. تجربه نزدیک به شش ماه گذشته نشان داده که دشمن از محاسبه درباره ایران دست برداشته و شکست یک طرح، لزوماً به معنای پایان تلاش برای طراحی طرحی دیگر نیست. از همین رو، تأکید رهبر انقلاب بر تداوم حضور میدانی مردم را باید جدی گرفت. حضور مردم صرفاً واکنشی به آغاز جنگ نبود، بخشی از راهبرد مقابله با دشمن است و تازمانی که احتمال آرمودن دوباره ملت ایران وجود دارد، حفظ این آمادگی نیز اهمیت خود را از دست نمی دهد.

امروز ادامه حضور میدانی مردم، هم برای تثبیت پیروزی های به دست آمده در برابر دشمن متجاوز و ناکام ضروری است و هم برای آنکه دشمن به این جمع بندی برسد که آرمودن دوباره ایران، نه تنها آسان نیست و هزینه دارد، بلکه با همان ملت ایستاده ای مواجه خواهد شد که تاکنون ۱۶۸ شب در خیابان ایستاده است و حتی یک قدم از عزم راسخ خود برای دفاع از کشور و خونخواهی قائد شهید امت عقب نمی نشیند.

اساساً جنگ ها تنها با موشک و پهپاد و جنگنده تعیین تکلیف نمی شوند. اراده ملت ها بخش مهمی از معادله جنگ است. دشمن می تواند اهداف نظامی را شناسایی کند، اما سنجش میزان ایستادگی یک ملت، محاسبه ای متفاوت است. آنچه در این ۱۶۸ شب اتفاق افتاده، به دشمن آمریکایی- صهیونی نشان داد که حملات تجاوزکارانه و ترور رهبر شهید انقلاب و فرماندهان ارشد نظامی، الزاماً به فروپاشی اراده داخلی ایرانیان منجر نمی شود، بلکه در ارتباط با ایران، نتیجه ای معکوس خواهد داشت و جامعه را حول دفاع از کشور منسجم تر می کند.

از این منظر، ۱۶۸ شب گذشته را نباید صرفاً یک عدد دانست. این عدد، حاصل استمرار یک انتخاب آگاهانه است: انتخاب مردم برای اینکه در حساس ترین مقطع تاریخ معاصر ایران عزیزمان، میدان را خالی نکنند. استمرار این حضور، به همان اندازه که برای امروز معنا دارد، برای آینده نیز پیام دارد، چرا که دشمن باید بداند با جامعه ای مواجه نیست که بتواند با یک فشار مقطعی، آن را از میدان خارج کند.

نیست، بلکه ملتی است که حاضر نیست کشورش را به دست متجاوز بسپارد. این حضور، در واقع پاسخ صریح و آشکار ملت ایران به محاسباتی بود که دشمن درباره جامعه ایرانی انجام داده بود؛ محاسباتی که بر شورش، شکاف، ترس و فروپاشی اراده ملت ایران بنا شده بود.

دشمن اگر جنگ را با این تصور آغاز کرده بود که می تواند با آغاز حمله نظامی، جامعه ایران را دچار آشفتگی و شکاف کند، حضور مردم در خیابان ها، مهم ترین فرضیات او را بر هم زد.

حالا که ۱۶۸ روز از آغاز این حضور گذشته است، نگاه به این مسیر طی شده، یک واقعیت مهم را آشکار می کند: در کنار مجاهدت و مقاومت نیروهای مسلح غیور ایران، حضور میدانی مردم نیز یکی از عوامل مهم ناکام ماندن دشمن در رسیدن به اهدافش بوده است. نیروهای مسلح در میدان نبرد ایستادند، اما مردم نیز در سنگر خیابان ایستادگی کردند. حالا یکی از مهم ترین خطوط دفاعی کشور، همان خیابان هایی است که شب ها شاهد حضور مردمی است که اجازه ندادند دشمن میان ملت و حاکمیت فاصله ایجاد کند.

تجمعات شبانه مردم ایران در حمایت از کشور و پشتیبانی از نظام اسلامی، امشب به ایستگاه صد و شصت و هشتم رسید؛ ۱۶۸ شب حضور، ۱۶۸ شب ایستادگی و ۱۶۸ شی که خیابان های ایران، به یکی از مهم ترین صحنه های نمایش اراده ایرانیان در برابر دشمن متجاوز تبدیل شده است.

نزدیک به شش ماه از آغاز جنگ تجاوزکارانه آمریکا و رژیم صهیونی علیه ایران می گذرد و در تمام این مدت، مردم بخش مهمی از میدان دفاع از کشور بوده اند. نقطه آغاز این تجمعات را باید در همان اولین ساعات پس از شروع جنگ جست و جو کرد که مردم ایران دریافتند جنگ صرفاً در آسمان و زمین و میان نیروهای مسلح جریان ندارد، بلکه دشمن، تمامیت ارضی، امنیت ملی و موجودیت کشور را هدف گرفته و برای تحقق اهداف خود، به محاسبه ای درباره اراده و تاب آوری مردم ایران نیز تکیه کرده است. در چنین شرایطی بود که حضور مردم در خیابان، معنای «سنگر» پیدا کرد.

مردم به خیابان آمدند تا نشان دهند پشتوانه دفاع از این سرزمین، فقط سلاح و تجهیزات نیروهای مسلح

قاب

احترام نظامی ملی پوشان بسکتبال به سرود ملّی ایران

ملی پوشان جوان بسکتبال ایران هنگام پخش سرود جمهوری اسلامی ایران در مسابقات کاپ آسیا احترام نظامی بجا آوردند.



روایت رواق دارالذکر

این بار پیدایش می کنم

ایستاده ام داخل صف. خانم جلویی بچه ای یکی دو ساله بغلش گرفته که شکلاتی به دندان کشیده و از صدای مجاله شدن پوست شکلات لذت می برد. دو بچه دیگر روی لبه میله های کنار صف نشسته اند و با تسیب بازی می کنند؛ ناگهان خانمی با شتاب خودش را به وسط صف می رساند. دنبال کسی می گردد: «مادر منو ندیدی؟» چشم هایش بین صورت های پر خند تا بالا خره پیدایش می کند. مادرش جایی وسط صف ایستاده. همین که چشمش به مادر می افتد، لبش به خنده کش می آید. پیرزن قد خم کرده و دستش را به کمر گرفته. گیسوهای سفید حنایی اش از زیر چارقد بیرون زده. عصار دستش است و معلوم نیست چند بار دیگر قرار است همین راه را برای زیارت طی کند تا رواق دارالذکر. دختر خودش رابه مادر می رساند. دستش را روی قلبش می گذارد و با گلا په ای که بیشتر شبیه ترس است، می گوید: «مادر، حداقل بگو کجا میری. تو که یک بار اومدی زیارت، باز چرا توی صف اومدی آخه؟» پیرزن عصایش را سمت دختر می گیرد: «گفتم که آقا رو ندیدم. شلوغ بود». همین. تمام توضیح پیرزن همین دو جمله است. انگار برای اودیدن آقا با همه این شلوغی ها فرق دارد. اگر یک بار نتوانسته، دوباره آمده است. دختر صورت مادرش را می بوسد و او را به خانم جلویی می سپارد تا چشمش به مادر باشد. صف دوباره حرکت می کند. زن گوشه ای بیرون از صف می ایستد. کنار فرزند کوچک خودش و چشم از مادر بر نمی دارد. جیران مهندانیان

#اعتراف نیویورک تایمز

هزینه پنهان حملات ایران برای آمریکا

هر چه زمان می گذرد، ابعاد خسارت های آمریکا در جنگ چهل روزه بیشتر روشن می شود. روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی تازه نوشته است که علت شروع مشکلات لجستیکی ناو آبراهام لینکلن، از همان روزهای نخست جنگ، حملات ایران بوده است؛ زمانی که حملات موشکی و پهپادی ایران، مرکز اصلی پشتیبانی ناوگان پنجم آمریکا در بحرین را هدف قرار داد و بخش مهمی از زیرساخت لجستیکی این نیرو را از بین برد. در نتیجه، نیروی دریایی آمریکا مجبور شد برای تأمین نیازهای ناو آبراهام لینکلن به مسیر ها و پایگاه های جایگزین متوسل شود. به نوشته نیویورک تایمز، بعد از این حملات، نیروی دریایی آمریکا به یک «طرح ب» برای ادامه تأمین نیازهای معیشتی ملوانان در ناو آبراهام لینکلن نیاز داشت. با وجود تهدید حملات ایران به سایر بنادر منطقه، پنتاگون پایگاهی تحت فرماندهی انگلیس در جزیره دیگو گارسیا را به عنوان مرکز تأمین خود در نظر گرفت. این جزیره در جنوب مالدیو و تقریباً ۲۲۰ مایلی محل فعالیت دو گروه ضربتی ناو هواپیمابر در خلیج عمان قرار دارد. این پایگاه نیز مدتی بعد هدف حملات موشکی قرار گرفت. این گزارش و اعتراف یعنی ضربه ایران فقط متوجه اهداف نظامی آمریکا نبوده، بلکه به زنجیره پشتیبانی جنگ نیز سرایت کرده است. طولانی شدن مأموریت ناو، کمبود اقلام ضروری و قرار گرفتن در معرض تهدید مستمر باعث شده خستگی، اضطراب و فرسودگی روانی خدمه تشدید شود؛ یعنی ضربه ایران، علاوه بر تجهیزات، به «روحیه» نیروی انسانی آمریکان نیز منتقل شده است.